

## تغافل؛ شیوه مغفول در تربیت

sabamosavi@gmail.com  
sebrahimjafari@yahoo.com

فاطمه‌السادات موسوی ندوشن / دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی درسی، دانشگاه اصفهان  
سیدابراهیم میرشاه جعفری / استاد گروه علوم تربیتی، دانشگاه اصفهان  
دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۱۹ - پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۳

### چکیده

تغافل، یکی از روش‌های قابل توجه در تربیت و یکی از اصول مهم زندگی آرام و خالی از دغدغه است که در عرصه‌های گوناگون حیات بشری از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد. چشم‌پوشی از اشتباه دیگران، رفتاری آگاهانه برای حفظ شخصیت فرد خطا کار و متوجه ساختن او به کار نادرست خویش است. هدف این پژوهش، مفهوم‌شناسی تغافل، تبیین انواع و آثار تربیتی آن می‌باشد. بدین منظور، این نوشتار با رویکرد توصیفی - تحلیلی به مطالعه و بررسی آیات قرآن کریم، روایات، و آثار مرتبط و استنباط از آنها پرداخته است. یافته‌ها حاکی از این است که تغافل با هدف اصلاح رفتار به کار می‌رود. اگر خطا ناچیز باشد و مرتبی بر خطا اصرار نرورد و عزت نفس وی حفظ گردد. آثار تربیتی ارزشمندی مانند تداوم ارتباط با مربی، حفظ کرامت مرتبی، زمینه‌سازی اصلاح رفتار مرتبی، اعتبار مربی و آرامش خاطر مربی را در پی خواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: تغافل، روش تربیتی، تربیت، انواع تغافل.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

شناخت انسان و پی بردن به ویژگی‌های او، از اهداف همه ادیان الهی و مکاتب بشری است. هر یک با توجه به مبانی انسان‌شناختی خود، برای شناخت بیشتر وی تلاش می‌کنند. مکتب‌ها بر پایه‌ی تصویری که از ماهیت و طبیعت انسان دارند، نسبت به تربیت او نگاه ویژه‌ای دارند. تربیت، همواره در دوره‌های مختلف زندگی بشری و طی تاریخ مدنظر بوده است. اگر چه این امر دارای نمودهای گوناگون بوده و به شیوه‌های مختلف اعمال گردیده، تجلی تمام این اقدامات، گویای نیاز آدمیان به تربیت است. وجود انسان، عرصه جدالی است بین فطرت و غریزه. با این وجود، تربیت و هدایت انسان از دیدگاه اسلام، شکوفاسازی فطریات و کنترل غریزه‌ها می‌باشد. با توجه به ماهیت انسان می‌توان گفت: انسان‌ها در دوره‌های متفاوت زندگانی، در معرض ارتکاب خطاهای کوچک و بزرگ قرار دارند که عمداً یا سهواً، در انجام آن نقش داشته‌اند. کمتر کسی می‌تواند ادعا کند مرتکب اشتباهی نشده و یا خود را مصون از آن قلمداد کند. در این میان، یکی از روش‌های تربیتی اصلاحی، که در دین اسلام به آن توصیه فراوان شده است، روش «تغافل» است که مبتنی بر اصل حرمت و ارتقای کرامت انسانی است که در آیات و روایات مختلف بر آن تأکید شده است. چشم‌پوشی از اشتباه دیگران، رفتاری آگاهانه برای حفظ شخصیت فرد خطاکار و متوجه ساختن او به کار نادرست خویش است.

شیوه‌های تربیتی، بهترین ابزاری هستند که می‌توانند انسان را در نیل به اهداف تربیتی یاری دهد. قرآن می‌فرماید: «نیکی آن نیست که از پشت خانه‌ها در آید، بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند و به خانه‌ها از در آنها در آید» (بقره: ۱۸۹). در تفسیر این آیه، امام باقر علیه السلام فرمودند:

باید هر امری را از راهش انجام داد. شیوه صحیح انجام هر امری، از میان راه‌های متعدد، نقش اساسی در تحقق اهداف دارد. در اسلام نیز درباره‌ی همه امور عالم به ویژه انسان، طرح و برنامه ویژه‌ای وجود دارد. اسلام با عقل انسان بیشتر سروکار دارد تا او را با روش‌های صحیح در مسیر پرورش جسم و روح مدد رساند. روش‌هایی که همه بر مبنای عقل و فطرت بشر رقم خورده و به مقتضای جسم و روح انسان از ظرافت و لطافت خاصی برخوردار شده است تا هم با عقل و فطرتش مغایرت پیدا نکند و هم به جسم و روحش آسیب نرساند (حسینی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۶).

یکی از روش‌های تربیتی اسلام، که بسیار حائز اهمیت است، تغافل یا چشم‌پوشی می‌باشد. هر انسان غیرمعصومی در زندگی خویش، مرتکب خطاهای کوچک و بزرگ می‌شود. بازخواست دیگران و خرده‌گیری از آنها، درباره خطاها و اشتباهاتشان ستوده و پسندیده نیست، به طوری که در این موارد، عقل و شرع بر گذشت و چشم‌پوشی از آن خطا تأکید دارد. چشم‌پوشی و خود را به غفلت زدن در برابر خطاها و لغزش‌های دیگران، در مقایسه با عفو و گذشت، تأثیر بیشتری خواهد داشت. آیات و روایات بسیاری، به کارگیری تغافل را در روابط اجتماعی، خانوادگی، امور تربیتی و مدیریتی مورد تأکید قرار داده‌اند و این صفت ارزشمند را از خصوصیات پرهیزکاران و مؤمنان برشمرده‌اند. به‌عنوان نمونه، امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ان العاقل نصفه احتمال و نصفه

تغافل» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۱۳۹)؛ نیمی از انسان عاقل، بردباری و تحمل است و نیم دیگرش تغافل و نادیده گرفتن. یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که تغافل می‌تواند اثربخش باشد و نتایج امیدوارکننده‌ای را ایجاد کند امور تربیتی فرزندان و دانش‌آموزان در خانه و محیط آموزشگاه می‌باشد. ممکن است کودک برای اولین بار مرتکب خطایی شود که اولیاء و مربیان وی از آن آگاه می‌گردند، اما مصلحت تربیت اقتضا می‌کند که خود را غافل و بی‌خبر نشان دهند و آن رفتار ناپسند را نادیده بگیرند و طوری برخورد کنند که طرف مقابل تصور کند که آنها از موضوع بی‌خبر هستند. این نوع برخورد موجب می‌شود تا شخصیت کودک در هم نشکند، احساس بی‌آبرویی نکند، در عمل ناروایی خود گستاخ نشود و مانع تکرار آن شود. نتایج پژوهش‌های انجام یافته توسط مدرسن و همکاران (۱۹۶۸)، حاکی است که چشم‌پوشی و نادیده گرفتن رفتارهای نامناسب، قابل گذشت، و تأییدات و تشویق رفتارهای مطلوب، نقش مهمی در مدیریت و داشتن کلاس مناسب دارند. گود و بروفی (۱۹۷۳)، طی پژوهشی به این نتیجه رسیده‌اند که وارد شدن معلم در جریان بی‌نظمی و توجه به آن، در مواردی مسئله را پیچیده‌تر می‌کند. در این صورت، توصیه می‌شود که بهتر است، معلم در هنگام بی‌نظمی، از عامل خاموشی استفاده کند، یا اینکه آن را کم اهمیت تلقی کرده، و نادیده بگیرد (فتحی آذر، ۱۳۸۷، ص ۱۷۵). این روش، باید در شیوه تربیتی محیط خانوادگی لحاظ گردد و پدران و مادران، عملاً در ارتباط با فرزندان خود به کار برند تا کودکان، از بزرگترها، این روش را بیاموزند؛ یعنی ببینند که بزرگترها، خطاهای آنان را نادیده گرفته، با بزرگوارگی از کنار آن عبور می‌کنند. روشن است فرزندان که این نوع رفتار را در محیط خانوادگی خود لمس کنند، در زندگی آینده خود سعی خواهند کرد با همین روش رفتار نمایند.

بنابراین، سؤال اصلی پژوهش این است که تغافل در عرصه تعلیم و تربیت، از چه جایگاه برخوردار است. اهمیت پژوهش از این جهت است که تاکنون در ادبیات موضوع، اثر علمی مستقلاً، پیرامون روش تربیتی تغافل مشاهده نگردید. غالب پژوهش‌های انجام شده، به بررسی روش‌های تربیت اسلامی در پرتو قرآن، نهج‌البلاغه و سیره پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام پرداخته‌اند.

پارادایم تحقیق، کیفی است و روش مورد استفاده توصیفی - تفسیری می‌باشد. برای جمع‌آوری اطلاعات، از روش بررسی اسناد و مدارک یا روش تحقیق کتابخانه‌ای استفاده شد. در این پژوهش، نخست به مفهوم‌شناسی تغافل و سپس، به بحثی کوتاه در مورد اهمیت و انواع تغافل، تغافل در کلام معصومین علیهم‌السلام، روش تربیتی تغافل و آثار آن پرداخته شده، در پایان نتیجه‌گیری ارائه شده است.

### مفهوم‌شناسی بحث

«تغافل»، در لغت به معنای خود را به غفلت زدن، چشم‌پوشی کردن، غفلت ورزیدن و چشم‌پوشی است (معین، ۱۳۸۰، ص ۲۹۷). تغافل به این معناست که شخصی چیزی را می‌داند و از آن آگاهی دارد، ولی از روی مصلحت، خود را غافل و بی‌خبر نشان می‌دهد و به گونه‌ای برخورد می‌کند که طرف مقابل، تصور می‌کند که او از موضوع

بی‌خبر است (عبدوس و اشتهازدی، ۱۳۷۷، ص ۸۱). تغافل با کلمات متفاوتی همچون چشم‌پوشی، عفو و گذشت، تساهل، اغماض، به رو نیاوردن، نادیده گرفتن و... مترادف است. در قرآن، بهترین واژه‌ای که این معنی را به طور کامل می‌رساند، واژه «صفح» می‌باشد: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نور: ۲۲)؛ باید عفو کنید و لغزش‌های دیگران را نادیده بگیرید؛ آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد؟ و خداوند غفور و رحیم است. «وَإِنْ تَعَفُّوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (تغابن، ۱۴)؛ اگر عفو کنید و صرف‌نظر نمایید و ببخشید، خدا شما را می‌بخشد؛ چرا که خداوند آمرزنده و مهربان است.

بنا به تعریف *راغب اصفهانی*، «صفح» ترک سرزنش نمودن است و آن رساتر از عفو است، بدین‌جهت خداوند فرمود: «فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيََ اللَّهُ بِأَمْرٍ» (بقره: ۱۰۹)؛ ببخشید و ترک سرزنش کنید تا اینکه خداوند فرمانش را بیاورد، و گاهی انسان می‌بخشد اما سرزنش را ترک نمی‌کند. *راغب* در ادامه، صفح را به معنی اعراض از گناه شخص و رها کردن او دانسته است (*راغب اصفهانی*، ۱۳۸۳، ص ۳۷۰). هرچند عفو و صفح، به یک معنی و هر دو در مورد گذشت و چشم‌پوشی از تقصیر دیگران است، اما صفح با عفو تفاوت دارد؛ وقتی کسی کار خطایی می‌کند، هم استحقاق معاقبه و مجازات دارد و هم استحقاق ملامت، عفو و گذشت از مجازات است. ولی صفح یک درجه بالاتر است. صفح این است که انسان نه تنها آن مجازات معمول را انجام نمی‌دهد، بلکه اصلاً نامش را هم نمی‌برد، به روی طرف هم نمی‌آورد، اسمش را هم نمی‌برد (*مطهری*، ۱۳۹۳، ص ۱۸۷).

### اهمیت تغافل

انسان از اشتباه و خطا مصون نیست. بنابراین، اگر در مسیر تربیت دچار سهوی شود، نباید چنان مورد عتاب و خطاب قرار گیرد که از ادامه راه بازماند و از خودباوری و اعتماد به نفس فاصله بگیرد (*حسنی*، ۱۳۸۴، ص ۱۵۷). مرور کردن خطای دیگران، فضای درون انسان را دچار تشویش و نگرانی می‌سازد و می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد تصمیم‌هایی غیرمعقول گردد. از سوی دیگر، موجب می‌شود شخصیت فرد خرده‌گیر، تحقیر شود. اگر انسان در زندگی اجتماعی خویش، بخواهد با ریزبینی به همه مسائل نگاه کند و به کار دیگران خرده بگیرد، همه عمر را باید صرف چنین کاری کند. در نتیجه، هرگز به اهداف زندگی خویش نخواهد رسید، درحالی‌که با تغافل بجا، که مایه آرامش خاطر است، می‌توان از زندگی ناگوار رها شد. اصولاً، بی‌توجهی و تغافل نسبت به امور کوچک و بی‌ارزش، از بزرگی قدر افراد حکایت دارد و بخشی از آرامش در زندگی و معاشرت خوب مردم، در سایه تغافل محقق می‌یابد (*فقیهی و همکاران*، ۱۳۹۳، ص ۱۵۲). چشم‌پوشی از خطای دیگران، خلق‌وخوی کریمان و بزرگ‌منشان است. چون کمال انسان در تخلق به اخلاق الهی است و خداوند خود ستار العیوب است، کسی که چنین صفتی داشته باشد، به شخصیت خویش رنگ و صبغه الهی داده است. چشم‌پوشی از خطای دیگران، یکی از اصول اخلاقی ائمه اطهار علیهم‌السلام است که دارای آثار درخشان تربیتی می‌باشد و از نظر روان‌شناسی، نقش بسزایی در آرامش روان و ایجاد انگیزه در میان افراد دارد. یکی از ثمراتی که بر تغافل در

جریان تربیت مترتب است، بالا رفتن شان و مرتبه مربی در نظر مربی است؛ زیرا مربی خود می‌داند که خطا و اشتباهی انجام داده و چه‌بسا مربی نیز فهمیده است، اما با بزرگواری از کنار خطای او گذشته، خم به ابرو نمی‌آورد. بدین جهت، زمینه اعتماد و گرایش بیشتر مربی به مربی نیز فراهم می‌آید. اهمیت دیگر تغافل، در ایجاد انگیزه است. هنگامی که انسان، بزرگواری و بخشش را در استاد خود ببیند، انگیزه دوری جستن از آن عمل ناشایست در درونش شکل می‌گیرد (نیکونژاد و حسومی، ۱۳۹۴، ص ۶۰). هرگاه عملی و رفتاری را شاهد بودیم که تأمل برانگیز بود، باید آن را به نحو مطلوبی توجیه کنیم، مگر اینکه شواهد به حدی برسد که راه هرگونه توجیه موجهی بسته شود، آنگاه که راه‌های توجیه مربی سد شد و برای او یقین حاصل آمد که مربی خطا کرده است، زمان تغافل فرا می‌رسد. در این هنگام، عزت مربی باید با تغافل از خطای او حفظ شود (باقری، ۱۳۹۲، ص ۱۹۸-۱۹۹).

### انواع تغافل

می‌توان تغافل را به دو گروه تغافل مثبت و تغافل منفی تقسیم کرد. تغافل مثبت جزء فضایل اخلاقی و تغافل منفی، جزء ردائل اخلاقی محسوب می‌شود.

### تغافل مثبت

در این نوع تغافل، فرد نسبت به مسئله‌ای که اظهار آن عواقب نامطلوب دارد، خود را به ناآگاهی و بی‌اطلاعی می‌زند و با بزرگواری از کنار آن می‌گذرد تا موجب حفظ آبروی دیگران شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ص ۳۶۶). ممکن است هر فردی دچار عیبی باشد، یا مرتکب خطایی شده باشد، لذا سعی دارد تا دیگران از آن آگاه نشوند. اما گاهی افراد زیرک از آن اطلاع می‌یابند. تغافل در این‌گونه موارد، در حقیقت یک نوع عیب‌پوشی است که جز در موارد امر به معروف و نهی از منکر، آن هم به صورت محرمانه و لطیف، بسیار پسندیده است. اگر در مواردی، پرده‌داری شود و آبرو و حیثیت اشخاص خدشه‌دار شود، افراد به گناه تشویق می‌شوند و اگر پرده حیای گنهکاران دریده شود، آنان دست به هر کاری می‌زنند. پس در اینجا جز با تغافل نمی‌توان جلوی این پدیده شوم اجتماعی را گرفت (همان، ص ۳۶۳). گاهی در نظام تعلیم و تربیت و در محیط خانواده، مربیان و فرزندان، به دلیل فراموشی و یا نگرانی‌ها و مشکلاتی که برای آنها پیش می‌آید، مرتکب لغزش و خطا می‌شوند. در چنین مواردی اگر نسبت به آن لغزش چشم‌پوشی نشود و شخصیت و کرامت فرد مورد بی‌مهری و اهانت قرار گیرد، خواسته یا ناخواسته، در مسیر جسارت‌ها، برخوردهای غرض‌آلود و لغزش‌های عمدی سوق می‌یابد. اثر تربیتی تغافل مثبت، این است که شخص خاطی، با احساس احترام و اعتمادی که از سوی والدین و مربیان خویش می‌بیند، در جهت جبران لغزش‌های خود می‌کوشد و درصدد جلب اعتماد و حسن ظن آنان برمی‌آید.

## تغافل منفی

گاهی اوقات، تغافل و چشم‌پوشی در امور زندگی، مایهٔ بدبختی است. اگر انسان، واقعیت‌ها را بداند و باور داشته باشد که زندگی دنیا ناپایدار است و این جهان، گذرگاهی است که باید از آن بگذرند، و به سرایی دیگر بشتابند و مرگ قانون تخلف‌ناپذیری است، و هیچ اعتباری به قدرت‌ها و ثروت‌های مادی نیست، با این حال، چنان از کنار این مسائل بگذرد که گویی هیچ چیزی نمی‌داند و نمی‌بیند، این تغافل، منفی است. این کار آثار زیان‌بارش از غفلت هم بیشتر است؛ زیرا، غافلان، ناآگاهانه به دام حوادث گرفتار می‌شوند، اما تغافل‌کنندگان با آگاهی در این دام گام می‌گذارند که مسئولیت الهی‌اش بیشتر و نکوهش مردم درباره آن شدیدتر است (همان).

در این گفتار، تغافل مورد نظر، تغافل به معنای نخست می‌باشد که زمینه‌ساز ایجاد اعتماد و حسن نظر و کرامت فرد می‌باشد.

## تغافل در کلام معصومین علیهم‌السلام

تغافل، صفتی پسندیده و یکی از اصول اخلاقی و شیوه‌های تربیتی ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌باشد که دارای آثار درخشانی در تربیت است. در روایات متعدد، به تغافل و اثر تربیتی آن اشاره شده است. حضرت علی علیه‌السلام، در جهت بیداری و هوشیاری مریبان در مسیر تربیت افراد خطاب به امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید: «اگر یکی از شما مرتکب خطایی شد عفو و تغافل همراه با توازن و به تناسب خطا از تنبیه و زدن فرد، البته برای کسی که عاقل است بهتر و برتر است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۲۱۸). در اینجا بیان این نکته لازم است که اسلام دین رحمت، عطا و خدادند متعال ارحم‌الرحمین است. اصل اولی در اسلام، بر رأفت و مهربانی و پرهیز از خشونت است. قرآن کریم خطاب به پیامبر اسلام می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۱۰۷)؛ ما تو را نفرستادیم مگر به عنوان رحمت برای جهانیان. دینی که پیامبرش به‌عنوان رحمت برای مردم معرفی شده است، مسلماً نمی‌تواند دین خشونت باشد. اما این امر، هیچ‌گاه به معنای نفی هرگونه برخورد قاطع و اعمال خشونت و شدت در موضع خود نیست. به همین دلیل، سخن کسانی که اسلام را نافی هرگونه غلظت و اعمال خشونت، اگر چه به جا و به دستور خود خدای متعال باشد، معرفی می‌کنند، فاقد پشتوانه قرآنی و اسلامی است. قرآن کریم می‌فرماید: «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مؤمنان در برابر کفار شدت و صلابت به خرج می‌دهند و هرگز در مقابل کسانی که به مرزهای عقیدتی مسلمانان تعرض می‌کنند نرمی نشان نمی‌دهند. هر چند در میان خودی‌ها؛ یعنی کسانی که اصول و ارزش‌های اسلامی را به رسمیت می‌شناسند، با عطا و مهربانی رفتار می‌کنند. بنابراین، شدت به خرج دادن در برابر کسانی که حریم اسلام و احکام تابناک آن را می‌شکنند، یا جان و مال و آبروی مسلمانان را به مخاطره می‌افکنند، نه تنها از مصادیق خشونت منفی نیست، بلکه از ویژگی‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مؤمنان راستین است. در حقیقت، این برخورد محکم و با صلابت، که به انگیزه اجرای اوامر خدای متعال در قالب امر به معروف و نهی از منکر صورت می‌گیرد، برخاسته از هواها یا ضعف‌های نفسانی نمی‌تواند باشد، بلکه تنها در جهت تحفظ

بر احکام و ارزش‌های دینی است. از آنجاکه سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها، در گرو عمل به دین و احکام نورانی آن است و سود و ضرر عمل کردن و یا عمل نکردن به اسلام، تنها متوجه خود بندگان است، کسانی که به هر نحو، در مقابل پیاده شدن و تحقق عملی اسلام و احکام آن می‌ایستند، به واقع راه رسیدن به کمال را بر روی سایرین می‌بندند. از این‌رو، باید با چنین افرادی مقابله کرد و اگر گفتار زبانی در آنها مؤثر نیفتاد، باید با اذن حاکم اسلامی، با آنها شدیداً برخورد کرد. حتی در برخی حالات مجازات اعدام را در مورد آنها اعمال کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۹-۱۷۰). امام علی علیه السلام می‌فرماید: «یکی از با ارزش‌ترین کارهای کریمان، تغافل و چشم‌پوشی از چیزهایی است که از آن آگاهند» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۵۰۷)؛ «هیچ خردی چون خود را به نادانی زدن نیست» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۷۶۹)؛ «هیچ بردباری چون تغافل نیست (همان)؛ قدر و منزلت خود را با تغافل و چشم‌پوشی نسبت به امور پست و کوچک بالا برید ... و زیاده از اموری که پوشیده و پنهان است، تجسس نکنید که عیب‌جویان شما زیاد می‌شوند ... و با چشم برهم نهادن از دقت بیش از حد در جزئیات، بزرگواری خود را ثابت کنید (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۲۲۴).

تغافل از منظر امام سجاد علیه السلام، به دو نوع تقسیم می‌شود:

### ۱. چشم‌پوشی خداوند از گناهان بندگان

خداوند که مربی همه بندگان است، با پوشیدن عیوب بندگان و رسوا نکردن آنها، سعی در تقرب آنها به خویش دارد. گفتنی است که گاهی انسان در اثر غفلت و فراموشی یاد خداوند، مرتکب خطا و گناه می‌شود. از این‌رو، برای خروج از غفلت، همواره به مذکری نیاز دارد تا در اثر توجه به خداوند، انسان از خطا و معصیت فاصله بگیرد. در آیاتی از قرآن کریم، یکی از عوامل مذکر، مصایب و شدت‌ها معرفی شده است (انعام: ۴۲؛ زمر: ۸). از سوی دیگر، گاهی بخشی از خطا و بدی انسان آشکار می‌گردد، تا تذکر و تنبیهی برای او باشد.

امام زین‌العابدین علیه السلام در دعای ابوحمزه، خداوند را به‌عنوان مربی توصیف می‌فرماید که از گناهان او حلم و تغافل نموده، به گونه‌ای که اصلاً گناهی مرتکب نشده است. با دلایل گوناگون عقلی و نقلی ثابت شده است که امامان ما، معصوم بودند و دارای درجه عصمت هستند. بسیاری از موارد، انبیاء علیهم السلام و امامان معصوم علیهم السلام، به‌عنوان یک سرمشق برای مردم طلب استغفار می‌کردند. این امر جنبه تعلیمی و تربیتی داشته است. استغفار آنان، صرفاً از روی تواضع و فروتنی بوده است. همچنین، غفران طلبیدن آنها نوعی استغفار دفعی است؛ یعنی استغفاری که مانع از عارض شدن غفلت و گناه بر آن حضرات می‌شود و از جهتی، استغفار آنها برای رفع استغفار است. اما نه برای رفع گناه اصطلاحی، بلکه برای رفع چیزی است که نسبت به شهود تام و استغراق محض گناه محسوب می‌شود. آیات و روایات نیز توبه و استغفار را به‌عنوان درجه و عامل رشد و نجات و خشنودی خدا معرفی نموده‌اند. طبیعی است که امامان معصوم علیهم السلام نیز خود را از این امتیازات محروم نمی‌کنند (عبداللهی عابد و بیات، ۱۳۹۲).

## ۲. چشم‌پوشی انسان‌ها نسبت به یکدیگر

از نظر امام، تعافل علاوه بر اینکه در تربیت ضروری است، یکی از اصول مهم اجتماعی زندگی آرام و خالی از دغدغه و وسیله سامان یافتن امور دنیایی جامعه انسانی است (نادری و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۱۴۱). امام رضا علیه السلام درباره سنن و سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله، به مسئله تعافل نسبت به خطاهای دیگران اشاره کرده، می‌فرماید:

پیامبر صلی الله علیه و آله همواره خوش‌رو و ملایم و خوش‌برخورد بود. سخت‌گیر، داد و فریاد کن و بدزبان نبود، نه عیب‌جو بود و نه ستایشگر. در مقابل آنچه دوست نمی‌داشت خود را به غفلت می‌زد و به روی خود نمی‌آورد، کسی از ایشان ناامید نمی‌شد. سه کار را درباره مردم انجام نمی‌داد: کسی را مذمت و تقیح نمی‌کرد، لغزش‌ها و مسائل پنهانی افراد را دنبال نمی‌کرد و در موردی سخن می‌گفت که امید ثواب داشت (شیخ صدوق، ۱۳۹۲، ص ۲۴۱).

## روش تربیتی تعافل

یکی از مؤثرترین شیوه‌های تربیتی در اسلام، روش تعافل می‌باشد. بر اساس آنچه گذشت، یکی از اصول اخلاقی و شیوه تربیتی ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشد.

«روش»، در لغت به معنای راه و شیوه تعریف شده و در اصطلاح، به معنای تعیین طریقه انجام یک امر یا فعالیت، دستورالعمل رسیدن به هدف می‌باشد (حسنی‌نسب و اقدم، ۱۳۷۵). «روش تربیتی»، به معنای طریق انجام کار یا چگونگی استفاده از وسایل جهت رسیدن به هدف‌های مورد نظر می‌باشد (مرتضوی، ۱۳۷۵، ص ۲۴). مربی جهت تحقق بخشیدن به هدف‌های تربیتی، از روش‌های تربیتی استفاده می‌کند و موفقیت مربی به شیوه‌هایی که وی برای دستیابی به اهداف تربیتی به کار می‌بندد، بستگی دارد. مربی بر اساس ویژگی‌های متربی‌ان و نوع محیط آموزشی، از بین روش‌های مختلف تربیتی، دست به انتخاب می‌زند. یکی از روش‌های تربیتی اصلاحی، روش تعافل می‌باشد.

مناسبات سالم بین معلم و شاگرد، آنگاه شروع به جوانه زدن می‌کند که معلم احساس کند که واقعاً کودکان را دوست می‌دارد. لازمه به وجود آمدن چنین احساسی، این است که معلم توجه خود را به صفات خوب و برجسته دانش‌آموزان متمرکز کند و از نقاط ضعف و صفات منفی آنان، که احتمالاً خود کودکان در به وجود آوردن آن سهمی نداشته‌اند، چشم‌پوشی کند. اگر در مواردی، رفتار ناصوابی از کودکان سر می‌زند، معلم آگاه، به جای سرزنش آنان، نه تنها به دنبال کشف چنان رفتاری است، بلکه کودکان را به خاطر گناهی که خود عامل واقعی آن نبوده‌اند، به مجازات محروم شدن از دوستی خود محکوم نمی‌کند (تقی‌پور ظهیر، ۱۳۹۳، ص ۲۱۱). معلم نمونه، در ارتباط با مدرسه و شاگردان گوناگون، از نظر هوشی و رفتاری و خانوادگی، گاهی ناچار است که خود را به تعافل بزند، تا بتواند در امر تعلیم و تربیت موفق باشد. هر معلمی، وقتی وارد کلاس می‌شود، دانش‌آموزان شناختی لازم درباره معلم خود ندارند. مربی به تدریج و آرام‌آرام، لغزش‌های خرد و کوچک دانش‌آموزان را نادیده گرفته، با برخورداری از طمأنینه و وقار، تسلط و نفوذ معنوی، خود را در اداره کلاس و تدریس به شاگردان، عرصه می‌دارد. این واقعیت وقتی به دست می‌آید که معلم مسائل جزئی دانش‌آموزان را نادیده گرفته و خود را به تعافل بزند (رشیدیپور، ۱۳۷۳، ص ۱۶۹).



خطاهای متربیان، به خاطر عدم آگاهی و تجربه کافی ایشان، کم نیست. اگر مربی بخواهد تک‌تک آنها را مورد تذکر قرار دهد، این امر موجب انزجار و دفع متربی می‌شود و پذیرش کلام را در او به حداقل خواهد رساند. از این‌رو، بر مربی لازم است برای پرهیز از وارد کردن فشار بیش از حد بر فراگیران و پرداختن به امور ریشه‌ای و مهم‌تر، به تغافل روی آورد (امیدوار، ۱۳۸۳، ص ۱۷۲). تدریس موفقیت‌آمیز، مستلزم صبر، درک، گذشت و تمایل به چشم‌پوشی از مسائل کوچک‌تر است، به طوری که این اعمال در برخورد با کودکان، در واقع طبیعی‌ترین برخورد می‌باشد (فنی‌مور، ۱۳۸۱، ص ۲۱۸). از آنجایی که کودکان و دانش‌آموزان در دنیایی خاص قرار داشته، از رفتار و کردار ویژه‌ای برخوردار می‌باشند و با اتخاذ روش تغافل، حرمت آنها حفظ شده، از اشراف و دخالت در امور شخصی و جزئی افراد جلوگیری به عمل می‌آید (رشیدی‌پور، ۱۳۷۳، ص ۱۶۹-۱۷۰). مربیان برای نادیده گرفتن رفتار خلاف به طور موفقیت‌آمیز، باید از چند نکته آگاه باشند: اول اینکه، برای رفتار خلاف، احتمال افزایش بیش از احتمال کاهش وجود دارد. دوم اینکه، هنگام نادیده گرفتن رفتار خلاف، نسبت به آن آگاهی داشته باشند، تقویت رفتاری متضاد آن رفتار خلاف است (تاہر، ۱۳۸۴، ص ۷۰).

در جهان‌بینی اسلامی، انسان موجودی گرمی و ارزشمند است، روح الهی در کالبد او دمیده شده است و بر همه موجودات هستی برتری دارد. اگر شرایط مساعد تربیتی برای او فراهم شود، به درجات عالی کمال می‌رسد و صفات الهی در او تجلی می‌یابد. معلم چنین موجود ارزشمندی را پرورش می‌دهد. ارزش وجودی متربی، اقتضا می‌کند که معلم یا هر مربی دیگر، او را گرمی بدارد و شخصیت الهی او را به هیچ بهانه‌ای خدشه‌دار نسازد (ملکی، ۱۳۷۶، ص ۸۱). تغافل، علاوه بر اینکه نشانه بلاهت و سادگی مربی نیست، مایه بزرگواری او نیز هست. این شیوه، به‌عنوان شیوه‌ای فرع بر اصل عزت، نه تنها متربی، بلکه مربی را نیز در شرایطی عزت‌خیز قرار می‌دهد (باقری، ۱۳۹۲، ص ۲۰۰). تغافل والدین و مربیان، اگر بجا و در مورد صحیح باشد، نتیجه مثبت می‌دهد و در تربیت فرزندان، اثر مثبتی می‌گذارد. اما اگر نابجا و در موارد غیرضروری واقع شود، نه تنها اثر مفید ندارد، بلکه گاهی اوقات زیانبخش خواهد بود. تشخیص موارد صحیح و ناصحیح تغافل، مبتنی بر شناخت اوضاع و احوال کودک است. باید محیط خانواده و مدرسه، طرز تربیت و شرایط زندگی آنها را در نظر گرفت و انگیزه‌های که آنها را به کار خلاف واداشته بررسی کرد و از مجموع آنها، موارد تغافل مناسب و نامناسب را تمیز داد.

### آثار تربیتی تغافل

بیشترین اثر تغافل، به فردی باز می‌گردد که از لغزش‌های دیگران چشم‌پوشی کرده است، وی با بستن چشم خویش، بر خطای دیگری، قابل احترام و عزیز خواهد بود و جایگاه خود را بالا می‌برد. تغافل، نشانه بزرگواری و کرامت نفس و موجب جلب محبت و ستایش مردم است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «خود را به بی‌خبری نمایاندن از بهترین کارهای بزرگواران است» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۶۷۶). همچنین می‌فرماید: «از لغزش‌های مردم تغافل کن، کارت ستوده می‌گردد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۳، ص ۴۵۱). از سوی دیگر، کسب

لذت از زندگی و بودن در کنار دیگران، این امر را می‌طلبد که در مواقع لازم، از خطاهای دیگران چشم‌پوشی کنیم. در غیر این صورت، زندگی عرصه مجادلات و کشمکش‌ها خواهد شد. شاهد این مدعا اینکه حضرت علی علیه السلام فرمودند: «کسی که تغافل نکند و از بسیاری از امور چشم‌پوشی ننماید، زندگیش تیره و کور خواهد بود» (همان، ص ۲۹۷). از سوی دیگر، تغافل از مصادیق حلم و بردباری است که خود فضیلتی برتر در حوزه اخلاق اجتماعی است. هر انسانی لازم است خود را به فضیلت اخلاقی حلم بیاراید. حلم و بردباری، که خود نشانه‌ای از عقل بشری است، در عمل اجتماعی به اشکال گوناگونی از جمله تغافل خودنمایی می‌کند. از این رو، امیرمؤمنان علی علیه السلام برترین جلوه حلم را در تغافل دانسته، می‌فرماید: «لا حلم کالتغافل، لا عقل کالتجاهل» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۹، ۴۳۷۴)؛ هیچ بردباری چون نادیده گرفتن نیست و هیچ خردمندی چون وانمود کردن به نادانی و بی‌اطلاعی نیست.

## آثار تربیتی تغافل برای متربی

### ۱. تداوم ارتباط با مربی

یکی از شرایط اساسی تعلیم و تربیت، ارتباط عاطفی و قلبی بین مربی و متربی است. اگر این رابطه محکم و استوار باشد، موجب توفیق مربیان در امر تربیت خواهد بود. رابطه‌ای که بر اساس صمیمیت باشد، موجب می‌گردد که طرفین با تمایل بیشتری با هم تعامل داشته باشند، بر یکدیگر تأثیر بیشتری بگذارند و مسیر تعاملات بعدی را هموار کنند. یکی از اموری که موجب تداوم این ارتباط می‌گردد، چشم‌پوشی مربی از خطای متربی است. محیط پیرامون متربی، به گونه‌ای است که وی را با مسائل و چالش‌های گوناگونی روبرو می‌سازد. ممکن است وی به دلیل بی‌دقتی، ناآگاهی، تأثیر دوستان و... دچار خطا گردد. تغافل مربی از تزلزل ارتباطش با متربی جلوگیری می‌کند و موجب می‌شود که اعتماد متربی از مربی سلب نگردد و زمینه اصلاح برای متربی باقی بماند.

### ۲. حفظ کرامت متربی

در تعالیم اسلامی، کرامت آدمی دارای معنای خاص خود است. در واقع آنچه در سایر مکاتب فکری، تحت عنوان «کرامت» یا «عزت» نامیده می‌شود، تنها جزء و یا پرتوی از مفهوم کرامت در تعالیم اسلامی به‌شمار می‌رود. در منطق قرآن کریم، نوع انسان فی‌نفسه کریم خلق شده و شایستگی کرامت زاید را هم داراست (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۸). کرامت، حاکی از عنایت ویژه خداوند به نوع انسان است و همه انسان‌ها از آن برخوردارند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ص ۷۳۹). از این رو، باید انسان مکرم را عزیز داشت و مایه‌های عزت نفس او را فراهم آورد. قوت‌ها و ضعف‌های فرد، هر دو در احساس عزت او مدخلیت دارند (باقری، ۱۳۹۲). از آنجایی که انسان موجودی جایز‌الخطا است، با ظهور خطایی از سوی او، باید با کرامت و عطفیت برخورد کرد تا زمینه آگاهی از خطا در وی ایجاد گردد. از این رو، تغافل، موجب حفظ کرامت فرد و مانع خدشه‌دار شدن آن می‌گردد.

### ۳. پی بردن به اشتباه

هرچند، خداوند قادر انسان‌ها را مجهز به قوه عقل، تفکر و هدایت الهی آفریده است، ولی بر اساس آموزه‌های دینی، تنها انبیا و اولیای الهی و امامان معصوم<sup>علیهم‌السلام</sup> از عصمت بهره‌مند هستند؛ سایر انسان‌ها در زندگی خویش، در معرض خطا و اشتباه قرار دارند؛ چرا که همواره تمایلات نفسانی و وسوسه‌های شیطان بیرونی، انسان را درگیر خود می‌سازد. از این رو، با در نظر گرفتن شرایط و نوع خطا، می‌توان در برابر رفتار ناشایست مرتبی، خود را به ناآگاهی زد. تغافل موجب می‌شود فرد به خطای خود پی ببرد و متوجه رفتار ناشایست خود بگردد.

### ۴. فراهم‌سازی زمینه اصلاح رفتار

هر فرد ممکن است مرتکب خطایی شود که سعی می‌کند آن را از دیگران پنهان نماید. بخصوص در امر تربیت، اگر از مرتبی پرده‌داری شود، به نحوی که آبرو و حیثیت اجتماعی‌اش خدشه‌دار گردد، این خود نوعی تشویق به خطا بوده، موجب گمراهی خواهد شد؛ زیرا وقتی نگرش مثبت نسبت به او نباشد، از انجام کارهای ناپسند به صورت علنی ابایی نخواهد داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۳۵۱). از این رو، پنهان ساختن عیوب و لغزش‌های دیگران، بسیار پسندیده است؛ زیرا موجب می‌شود مرتبی از انحراف بیشتر مرتبی جلوگیری کرده، او را در مسیر تربیت صحیح قرار دهد و مرتبی در فضایی آکنده از احترام و تکریم، به خطای خویش پی برد و در جهت اصلاح آن خطا اقدام نماید.

## آثار تربیتی تغافل برای مرتبی

### ۱. اعتبار مرتبی

زمانی که از مرتبی خطایی سر می‌زند و مرتبی وانمود می‌کند که خطایی صورت نگرفته و یا توجیه او را می‌پذیرد، با اینکه به عدم صحت توجیه مرتبی آگاهی دارد، بزرگ‌منشی خود را ثابت می‌کند. هنگامی که مرتبی، فعلی ناشایست انجام می‌دهد و یا کلامی نازیبا بر زبان می‌راند، تربیت ایجاب می‌کند که معلم خود را به تغافل بزند، معلمی که خود را به تغافل می‌زند، بالاترین بهره حاصل از این امر، نصیب خود او می‌شود که همان حفظ اعتبار و شخصیت مرتبی است. حضرت علی<sup>علیه‌السلام</sup> می‌فرماید: «عَظُمُوا أَقْدَارَكُمْ بِالتَّغَاوُلِ عَنِ الدَّنِيِّ مِنَ الْأُمُورِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۶۴)؛ با تغافل امور ناچیز، اعتبار خود را حفظ کنید. مریدان می‌دانند که در بین مرتبیان، مسائلی وجود دارد که مربوط به عالم بین آنهاست و مرتبی در آن دخالت نمی‌کند و در مسائل بی‌ارزش و خرد درگیر نمی‌شود.

### ۲. آرامش

در زندگی اجتماعی و عرصه تربیت، خطاهای عمدی و غیرعمدی مختلفی از افراد سر می‌زند. ادامه حیات اجتماعی، مبتنی بر چشم‌پوشی از خطا است؛ چرا که اگر در برابر لغزش‌های دیگران تغافل صورت نگیرد، زندگی بسیار تلخ و

غیرقابل تحمل خواهد شد و روح صمیمیت از میان جامعه رخت بر می‌بندد. تعافل از بزرگ‌منشی افراد حکایت می‌کند و زمینه ایجاد آرامش خاطر را برای مربی به ارمغان می‌آورد. زمانی که مربی خبط و خطای ناچیز مربی را نادیده می‌گیرد، از بسیاری از توبیخ و سرزنش‌ها اجتناب می‌کند که خود موجب ایجاد آسودگی و تسکین برای مربی می‌گردد. در این زمینه، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «مَنْ لَمْ يَتَعَاْفَ وَ لَمْ يَغْفُصْ [لَا يَتَقَاَص] عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ تَغَصَّتْ عَيْشَتَهُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۵)؛ هر که تعافل نکند و چشم ببوشد، از بسیاری از کارها، زندگانش تیره و ناصاف گردد.

### ۳. فرصت‌یابی برای حل مشکل مربی

گاهی مربی به دلیل غفلت، آشنا نبودن به امور و یا مشکلاتی که برای آنها پیش می‌آید، مرتکب خطایی می‌شود. در چنین مواردی، اگر تعافل صورت گیرد، شخص خطاکار با احساس احترام و کرامتی که از جانب مربی می‌بیند، در جهت جبران قصور خود تلاش می‌کند. باشد که با بهره‌گیری از تعافل مصلحت‌آمیز، شرایط مطلوب تربیتی را ایجاد کنیم و زمینه‌ساز اصلاح رفتارهای نامطلوب از سوی مربیان باشیم.

### نتیجه‌گیری

در زندگی گاهی عیوب دیگران را نادیده گرفتن و خویشتن را در لغزش‌های آنها بی‌اطلاع نشان دادن، در اصلاح اخلاق و اعمال آنان مؤثرتر از اظهار کردن و تذکر دادن است. در چنین مواردی، مصلحت اقتضا می‌کند که با خردمندی و دوراندیشی آگاهی خود را پنهان داریم. از لغزش آنان سخنی نگوئیم و تعافل را جایگزین انتقاد نماییم. در جایی که شخص مرتکب خطایی شده و از آگاه شدن دیگران بیم و هراس دارد، خیر و صلاح در این است که راز او را پوشیده داریم و از دانسته‌های خویش تعافل نماییم تا او برای مصون داشتن شرافت خود، پیرامون آن عمل نگردد و لغزشی را که مرتکب شده است، تکرار ننماید. البته تعافل مربوط به امور مهم و سرنوشت‌ساز زندگی نیست، بلکه مربوط به امور جزئی و کم‌اهمیت است که در زندگی هر انسانی پیش می‌آید. طبیعی است اگر تعافل بیش از حد در امور اجتماعی و مدیریتی، به سوء استفاده طرف مقابل بینجامد، دیگر نمی‌توان آن را یک ویژگی مثبت برشمرد، بلکه شاید نشانی از ضعف فرد ارزیابی شود. در زمینه تربیت، اصل تعافل موجب عزت نفس فراگیران می‌شود و انگیزه لازم را در آنها به منظور دستیابی به هدف‌های والای تربیتی ایجاد می‌کند. از جمله تعافل‌های شایسته و ممدوح، که ممکن است سودبخش و مفید واقع شود و نتیجه خوب به بار آورد، در مورد بعضی از تخلفات کودکان به منظور حسن تربیت آنان است. گاهی، کودک برای اولین بار مرتکب خلافی می‌شود، اولیاء و مربیان از آن آگاه می‌گردند، ناراحت می‌شوند، و به فکر مؤاخذة و توبیخ او برمی‌آیند. اما مصلحت تربیت اقتضاء می‌کند که تعافل نمایند؛ خود را ناآگاه جلوه دهند، آن خلاف را به رو نیاورند و شخصیت کودک را درهم نشکنند، تا احساس بی‌آبرویی نکند و در عمل

ناروای خود جسور نگردد. تغافل والدین و مربیان، اگر بجا و در مورد صحیح باشد، نتیجه مثبت می‌دهد. در تربیت اطفال، حسن اثر می‌گذارد. اگر نابجا و در غیرمورد واقع شود، نه تنها اثر مفید ندارد، بلکه گاهی مواقع مضر و زیانبخش خواهد بود. مربی و والدین با توجه به ناچیز بودن خطا و آسیب‌زا نبودن رفتار، جرأت نیافتن متربی بر خطا و با نیت سازنده به پنهان‌سازی خطا بپردازند. وظیفه والدین و مربیان، در مقابل کودکی که مرتکب اعمال ناشایست می‌شود، این است که در آغاز به انگیزه او پی ببرند و تشخیص دهند که محرک کودک، چه بوده و چه چیز وی را به این کار ناروا واداشته است. سپس، کوشش کنند که منشأ عمل را از میان ببرند تا کودک عمل ناشایست را تکرار نکند.



## منابع

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ترجمه محمد دشتی، قم، هجرت.
- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، ۱۳۹۲، ترجمه و تشریح عیون اخبار الارضا، قم، نبوغ.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳، تحفه العقول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- امیدوار، امید، ۱۳۸۳، اخلاق تدریس: در آینه آیات و روایات، قم، نشر معارف.
- باقری، خسرو، ۱۳۹۲، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، مدرسه.
- تابر، روبرت تی، ۱۳۸۴، الفبای مدیریت کلاس: راهبردهایی برای آموزش اثربخش، ترجمه محمدرضا سرکارآرایی، تهران، مدرسه.
- تقی پورظهیر، علی، ۱۳۹۳، مبانی و اصول آموزش و پرورش، تهران، آگاد.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶، غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۴، تفسیر انسان به انسان، قم، اسراء.
- حسینی، سیدمحمدابراهیم، ۱۳۸۴، «روش‌های تربیت اسلامی در پرتو قرآن و نهج البلاغه»، مصباح، ش ۵۷، ص ۱۴۵-۱۶۰.
- حسینی نسب، داوود و علی اصغر اقدم، ۱۳۷۵، فرهنگ واژه‌ها، تعاریف و اطلاعات تعلیم و تربیت، تبریز، احرار.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۸۳، مفردات اللفظ قرآن، ترجمه غلامرضا خسروی، تهران، مرتضوی.
- رشیدپور، مجید، ۱۳۷۳، معلم نمونه، تهران، کعبه.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین.
- عبداللهی عابد، صمد و جمشید بیات، ۱۳۹۲، «بررسی متنی و سندی روایات توبه و استغفار امام معصوم»، سراج منیر، ش ۱۳، ص ۱۵۳-۱۷۴.
- عبدوس، محمدتقی و محمد محمدی‌اشتهاردی، ۱۳۷۷، بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- فتحی آذر، اسکندر، ۱۳۸۷، روش‌ها و فنون تدریس، تبریز، دانشگاه تبریز.
- فتیبهی، علی تقی و همکاران، ۱۳۹۳، «راهکارهای تربیت اخلاقی زمینه‌ساز ظهور در آموزش و پرورش»، پژوهش‌های مهدوی، ش ۹، ص ۱۴۱-۱۶۸.
- فیمور، بت ریس اسنلر، ۱۳۸۱، مدیریت کلاس درس مبتنی بر دانش آموز محوری، تهران، دانشگاه الزهرا.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۷۷، میزان‌الحکمه، قم، دارالحدیث.
- مرتضوی، محمد، ۱۳۷۵، اصول و روش‌ها در نظام تربیتی اسلام، مشهد، گلنشر.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۳، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا.
- معین، محمد، ۱۳۸۰، فرهنگ فارسی معین (یک جلدی)، تهران، سرایش.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۸، اخلاق در قرآن، قم، مدرسه امام علی.
- ملکی، حسن، ۱۳۷۶، برنامه‌ریزی درسی، تهران، مدرسه.
- نادری، امیر و همکاران، ۱۳۹۲، «شیوه‌های تعلیم و تربیت از منظر امام سجاد با تأکید بر صحیفه سجادیه»، بصیرت و تربیت اسلامی، ش ۲۶، ص ۱۳۳-۱۶۱.
- نیکونژاد، زهرا و ولی‌الله حسومی، ۱۳۹۴، «بررسی روش‌های ایجاد انگیزه دینی»، مهندسی فرهنگی، سال هشتم و سوم، ش ۹، ص ۴۱-۶۴.